

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ا.م. شیرى
۲۷ اکتوبر ۲۰۲۲

باز هم شک دارید؟



تجمع «متمدنان» برلین

بعد از تجمع «بزرگ» گروه‌هائی از ایرانیان ایران‌ستیز مقیم خارج و فراریان اوکراین در برلین در اول آبان ماه-عقرب-، آیا باز هم کسی شک دارد که آغاز اغشاشات در ایران درست در روز ورود کشور (۲۵ شهریور- سنبله-) به سازمان همکاری شانگهای در اصل، خیزشی برای تشدید جنگ ترکیبی غرب جمعی به فرماندهی امپریالیسم امریکا علیه ایران بود؟

جنگ ترکیبی غرب علیه ایران سالیان سال است که شروع شده و همواره با شدت و ضعف ادامه داشته و آن، تمامی عرصه‌های جنگ روانی- تبلیغاتی، سیاسی، شناختی، فرهنگی، تروریسم اقتصادی (تحریم)، ترورهای فیزیکی، شایعه و دروغ‌پراکنی را احاطه می‌کند.

تجمع «بزرگ» برلین، بنا به دستور دولت المان و فرمان پولیس آن کشور در کمال آرامش و بسیار «متمدنان» برگزار گردید. در آنجا به رغم تعدد پرچم‌ها- از پرچم شیر و خورشید و پرچم‌های انواع جدائی‌طلبان گرفته تا پرچم‌های همجنس‌بازان و ترانجسیتی‌ها و اسرائیل و اوکراین، نه به پولیس «مهربان» المان سنگ و کوکتل مولوتوف پرتاب شد؛ نه سطل‌های زباله و اماکن عمومی یا خصوصی به آتش کشیده شد؛ نه شیشه مغازه‌ها و بانک‌ها (مؤسسات پول‌سازی) شکسته شد؛ نه خودروهای عبوری مورد حمله گرفت؛ نه شعار «بی‌شرف، بی‌شرف»، «مرگ بر دیکتاتور» و نه فحش‌های رکیک سر داده شد؛ حتی، نظافت محل تجمع نیز به طور تمام و کمال رعایت گردید. در یک کلام، تجمع «بزرگ» برلین دقیقاً مطابق دستورالعمل دولت و پولیس المان برگزار شد!

در این تجمع «متمدنانه»، فقط سخنگوی حاضران، جناب آقای حامد اسماعیلیون «رؤیاهای» تجمع‌کنندگان را در کمال «متانت» فهرست کرد و تعدادی دیگر نیز طی مصاحبه‌ها «آرزوها و خواست‌های» خود را بیان نمودند. در این میان، یکی از مصاحبه‌شوندگان نکته بسیار قابل تأملی را یادآوری کرد. او گفت: «اگر دیکتاتورهای مانند صدام، قذافی و اسد به حرف مردم گوش می‌دادند و کنار می‌رفتند، هرگز عراق، لیبیا و سوریه به وضعیت امروزی گرفتار نمی‌شدند» (نقل به مضمون کامل). فراموش نباید کرد که این ایده ضعیف- برانت امریالیسم را گردانندگان «حزب نامه مردم» به مناسبت نابودی لیبیا به دست تروریست‌های ناتو به فرماندهی امریکا- امپراتوری جعل و دروغ- تئوریزه نموده، نوشتند: «دیکتاتورها باعث آمدن امپریالیسم به منطقه هستند» (نامه مردم شماره ۸۷۶).

با این حال، چگونگی برگزاری تجمع «متمدنانه» برلین، تعدد پرچم‌ها، فهرست «رؤیاهای»، بیان «آرزوها و خواست‌ها»، نبود اغتشاش، فقدان شعارها و فحاشی‌ها در آن، دو واقعیت را به وضوح ثابت داد: یک- شرکت‌کنندگان تجمع، سربازان متین، مطیع، سربه‌زیر، حرف‌شنو و گوش به فرمان در جبهه جنگ ترکیبی امپریالیسم جهانی علیه ایران هستند؛

دو- شروع اغتشاشات در ایران، سرعت و گستره وسیع آن همزمان با عضویت کشور در سازمان همکاری شانگهای به هیچ وجه ربطی به مرگ مهسا امینی نداشته، بلکه، کاملاً برنامه‌ریزی شده از قبل بوده است. پس، هدف مشترک شرکت‌کنندگان تجمع «بزرگ» برلین چه بود؟ در ادامه، به بررسی اجمالی این مسأله خواهیم پرداخت. اما قبل از آن، نگاهی هر چند گذرا به تاریخچه شورش‌ها و اغتشاشات موسوم به انقلاب‌های رنگی یا مخملی لازم به نظر می‌رسد.



انقلاب رنگی در اوکراین

اول- انقلاب‌های رنگی در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی و پس از آن‌ها:

پس از آن که میخائیل گوربچوف و تیم او در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی به قدرت رسیدند، ده‌ها سازمان به اصطلاح غیردولتی غربی، به ویژه امریکائی، از جمله، جامعه باز جوج سورس، بنیاد کمک به دموکراسی و خانه آزادی امریکا اجازه فعالیت یافتند و فعالیت‌های خود را نه تنها در این کشور معدوم، حتی در تمامی کشورهای اروپای شرقی به سرعت گسترش دادند؛ ده‌ها رسانه صوتی، تصویری و مکتوب راه‌اندازی گردید؛ کانال‌های متعدد مدار بسته تلویزیونی در مناطق و محلات به فعالیت پرداختند و به پخش محصولات مستهجن غربی-ویدئو فلم‌های پورنوگرافیک مشغول شدند.

در عین حال، همین سازمان‌های غیردولتی برای گروه‌های خاصی از جوانان آموزشگاه‌ها و کلاس‌های تدریس «دموکراسی»، «حقوق بشر» و تعلیم شورش‌های خیابانی و جنگ شهری دایر کردند. به آموزش تک‌تیراندازان مشغول شدند و آن‌ها را مخفیانه مسلح می‌کردند. تا جایی که در تجمع روز ۱۹ جنوری سال ۱۹۹۰ رهبر وقت اغتشاشات جمهوری آذربایجان از تربیون اعلام کرد: «کارخانه «شمیدت» را به کارخانه تولید تسلیحات و تجهیزات جنگی تبدیل کرده‌ایم».



بهار کذائی عربی

دوم- «بهار» کذائی «عربی»، که مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران از حول حلیم به دیگ افتاده، آن را «بیداری اسلامی» نامیدند:

پس از حوادث ۱۱ سپتمبر، واشینگتن منابع مالی هنگفتی را بسیج کرد و برای «پیشبرد دموکراسی» و تشکیل «انجمن‌های شهروندی» طرفدار امریکا در کشورهای عربی، بیش از ۳۵۰ برنامه جدید در حوزه‌های آموزشی، فرهنگی و اطلاع‌رسانی تدوین و تنظیم کرد. همه برنامه‌ها در طرح بزرگ وزارت خارجه امریکا تحت عنوان «ابتکار حمایت از همکاری در خاورمیانه» گنجانده شد. در سال ۲۰۰۲ هدف این طرح با وضوح کامل مشخص گردید. برقراری دموکراسی در کشورهایی مثل الجزایر، بحرین، مصر، اردن، کویت، لبنان، مراکش، عمان، قطر، عربستان سعودی، تونس، امارات متحده عربی، در اراضی فلسطین، ایران، عراق و لیبیا به عنوان هدف این طرح تعیین گردیدند...

برای اجرای این طرح‌ها ابداعات اصولاً جدید مورد آزمایش قرار گرفتند. برای اولین بار در عرض ۶۰ سال موجودیت «دیپلوماسی جامع»، ایالات متحده امریکا مخاطبان برنامه‌های آموزشی را تغییر داد. حالا دیگر به جای آموزش نخبگان دولتی، نظامیان و روشنفکران مخالف دولت، آموزش جوانان تا ۲۵ سال و زنان را در برنامه خود گنجانید. اضافه بر آن، وزارت خارجه تاکتیک اعمال نفوذ خود در این منطقه را تغییر داد. به جای حمایت از رژیم‌های سیاسی و ارتش‌های آن‌ها، واشینگتن به تشکیل احزاب جایگزین، سازمان‌های غیردولتی و اصلاح نظام آموزش روی آورد.

طی ده سال آخر موجودیت «دیپلوماسی جامع»، اولاً- شمار جمعیت عربی آموزش دیده، هم در امریکا و هم در وطن زادگاه خود به میزان قابل توجهی افزایش یافت. اگر در پایان سال ۲۰۰۰ یک هزار نفر به برنامه مبادلاتی و یا آموزشی جلب شدند، این میزان در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ به صدها هزار نفر افزایش داده شد. به عنوان مثال، اگر در سال ۱۹۹۸ از مصر فقط در حدود ۳۳۰۰ نفر برای آموزش برنامه توسعه دموکراسی به ایالات متحده امریکا دعوت شد، این رقم در سال ۲۰۰۷ به ۴۷۳۰۰ نفر و در سال ۲۰۰۸ به ۱۴۸۷۰۰ نفر (!) افزایش یافت. بیشتر (در اینجا) به این ترتیب، بهار کذائی عربی در سال ۲۰۱۱ رقم خورد.

اگر چه کاربست متدولوژی انقلاب‌های رنگی از دهه ۱۹۹۰ میلادی عمومیت یافت و در کشورهای زیادی از آزمون گذشت، اما سابقه آن به چند دهه قبل برمی‌گردد. پائیز خونین مجارستان (سال ۱۹۵۶) و «بهار پراگ» (سال ۱۹۶۸)، از جمله برجسته‌ترین نمونه‌های تاریخی آن هستند.

آیا در ایران آموزش و تعلیم شورشیان به سبک و سیاق آنچه که در بلوک سوسیالیستی سابق یا «بهار عربی» انجام شد، اتفاق افتاد؟

قبل از صحبتی، ناگفته پیداست که امروزه، آموزش و سازماندهی، مدیریت و هدایت گروه‌ها و دسته‌های آشوبگر و هرج و مرج‌طلب، سربازان انقلاب‌های رنگی و چریک‌های شهری از طریق رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی به سهولت انجام می‌گیرد. با این حال، طراحان و منادیان انقلاب‌های رنگی هرگز از تعلیم و آموزش حضوری «انقلابیون» و نفوذی‌ها امتناع نکرده، بلکه در رابطه با شرایط خاص مثل ایران، روش‌ها و متدهای به دقت انتخاب شده‌ای را به کار می‌بندند.

این احتمال به طور کلی منتفی است، که توسعه نجومی قاچاقچی‌گری و کولبری در ایران، به خصوص بعد از اشغال افغانستان در شرق و عراق در غرب ایران توسط آنگلساکسون‌ها و شکل‌گیری «اقلیم کردستان»، از دید طراحان و منادیان انقلاب‌های رنگی پنهان مانده و از میان انبوه قاچاقچیان و کولبران گروه‌هایی را به آموزش به سیاق سابق مانند آنچه که در اتحاد شوروی و کشورهای‌های اروپای شرقی انجام گرفت، جلب نکرده باشند. چه که همه ساله اخبار و گزارشات متعددی از درگیری نیروهای انتظامی و مرزبانی کشور با «اشرار» و قاچاقچیان و تیراندازی به سوی کولبران منتشر شده است. اگر چه در باره شمار آن‌ها، هیچ آماری در دست نیست، اما برخی از ناظران تعداد آن‌ها را چندین ده هزار و بعضی‌های دیگر حتی چند صد هزار نفر تخمین می‌زنند.



کولبران خارج از کنترل

با این حال، شایان تأمل است که علاوه بر ضربات سهمگین قاچاقچی‌گری و کولبری بر اقتصاد کشور به دلیل عدم امکان کنترل، هیچ کس نمی‌تواند با قطعیت ادعا کند که چه تعداد از آن‌ها به استخدام طراحان انقلاب رنگی درآمده و دوره آموزش حضوری «دمکراسی و حقوق بشر» را گذرانده یا خیر. به اضافه این، هیچ آماری مبنی بر این منتشر نشده که در میان کالاهایی که تا کنون توسط کولبران و قاچاقچیان به کشور وارد شده، سلاح و تجهیزات جنگی وجود داشته یا خیر. اما وجود دسته‌ها و گروه‌های مسلح در سرتاسر مناطق غربی و شرقی کشور این گمان را تقویت می‌کند، که آری، به میزان کافی سلاح و تجهیزات جنگی به کشور وارد شده است.

از سوی دیگر، معلوم است که ایران با ۱۵ کشور مرز خاکی و آبی دارد. از میان همسایگان ما وضعیت اقتصادی دو کشور افغانستان و ارمنستان کاملاً وخیم است یا به طور کلی چیزی به نام اقتصاد ندارند. اولی- افغانستان- ۲۰ سال، به عبارت دقیق‌تر نزدیک به ۴۰ سال در اشغال امریکا بود و هنوز هم به طرز نامرئی تحت اشغال است. اما دومی- ارمنستان- مانند همه جمهوری‌های متحد شوروی در دهه ۱۹۹۰ «استقلال» یافت و از نابسامانی اقتصادی رنج می‌برد. امریکا بعد از محو اتحاد شوروی، به تلاش‌های دامن‌داری برای سلطه بر جمهوری‌های تازه «استقلال یافته» دست زد. از این رو، بزرگ‌ترین سفارت خود در جهان را (به لحاظ تعداد افراد دارای گذرنامه سیاسی- ۲۵۰۰ نفر)، در ۶ ماه مه ۲۰۰۵ در ارمنستان افتتاح کرد. این جمهوری ۳ میلیون نفر جمعیت دارد. اما در حال حاضر کمتر از ۲ میلیون نفر در آن زندگی می‌کند. یعنی به نسبت هر ۱۲۰۰ نفر شهروند، یک دیپلومات! برای مقایسه: تعداد دیپلومات‌های

امریکائی در روسیه تا اخراج‌های اخیر ۴۵۵ نفر و شمار کارکنان سفارت روسیه در ارمنستان در آستانه «انقلاب رنگی» بهار سال ۲۰۱۸، در حدود ۶۰ نفر بود.

مجتمع سفارت امریکا شامل پنج ساختمان با مساحت کل ۱۴ هزار متر مربع است. یکی از ساختمان‌ها به تفنگداران بحری اختصاص دارد. تعداد آن‌ها هنگام افتتاح سفارتخانه شش نفر بود. اما به گزارش رسانه‌های امریکائی، تعداد آن‌ها در سال ۲۰۱۳ به ۸۰۰ نفر افزایش یافت. به طوری که یک روزنامه‌نگار امریکائی همانوقت نوشت، «پایگاه نظامی- بحری امریکا در مرکز ایروان تأسیس گردید».

واشینگتن به احداث چنین مجتمع عظیم سفارتی در یک جمهوری که نه راهی به بحر دارد و نه معادن غنی و پروژه‌های عظیم سرمایه‌گذاری، چه نیازی داشت. فروش نیروگاه برق آبی واراتان به امریکائی‌ها تنها «پروژه» از این دست بود.

دانیل گاینور، کارشناس امریکائی و همکار مرکز سیاست ملی ترومن می‌نویسد: «امریکا برای مقابله با دشمنان خود در خاورمیانه تسلیحات سَرّی در اختیار دارد. ارمنستان با کشورهای ترکیه، آذربایجان، گرجستان، ایران مرز مشترک دارد. ایالات متحده امریکا مشی خاص خود را نسبت به پنج کشور نامبرده پیگیری می‌کند و ارمنستان به مثابه اهرم قدرتمند بالقوه برای پیشبرد اهداف امریکا در میدان دید واقع است».

هنگام افتتاح سفارت جدید امریکا در ایروان کمتر کسی در این باره تردید داشت، که این نه دفتر نمایندگی سیاسی، بلکه، یک مرکز نظامی- اطلاعاتی است.

همچنین، در ارمنستان سازمان‌های غیردولتی بومی زیادی به گسترش شبکه جاسوسی امریکا کمک می‌کنند. به گزارش اداره آمار ملی ارمنستان جمع کل اینگونه «سازمان‌های غیردولتی» بیش از ۲۰۰ سازمان است. امریکا برای فعالیت آن‌ها سالانه ۲۵۰ میلیون دالر تخصیص می‌دهد. کار سازمان‌های غیردولتی ارمنستان نیز به واسطه سفارت امریکا و ساختارهایی مانند آژانس امریکائی کمک به توسعه بین‌المللی، بنیاد ملی برای دموکراسی و بنیاد سورس هماهنگ می‌شود. علاوه بر این، مجتمع جدید سفارت امریکا در ایروان جاسوسی‌های رادیویی از مناطق مرزی و کشورهای هم‌جوار- ترکیه، ایران، گرجستان، آذربایجان، روسیه و غیره به عمل می‌آورد.

یکی از کارشناسان در مورد سفارت جدید امریکا در ارمنستان می‌نویسد: «در واقع، امریکا در ارمنستان نه یک سفارتخانه مرسوم، بلکه، یک مرکز جاسوسی، یک مجتمع دارای اهداف خاص دایر نموده است. از آنجا اطلاعات مورد علاقه امریکائی‌ها به طور گسترده جمع‌آوری و پس از پردازش به بانک اطلاعات و غیره ارسال می‌شود. در ارمنستان اسرار خاصی برای امریکائی‌ها وجود ندارد. ولذا، این مرکز اطلاعات در پوشش دیپلماتیک برای کل منطقه «آماده» شده است». علاوه بر این‌ها، در بهار سال ۲۰۱۸ در ارمنستان یک «انقلاب رنگی» تحت رهبری مستقیم جورج سورس انجام شد. توضیحات بیشتر [\(در اینجا\)](#).

این را به خاطر بسپارید تا به مبحث اساسی بپردازیم.

همزمان با آغاز خروج امریکا از افغانستان در اوایل سال ۱۴۰۰، یقیناً با اهداف بسیار بزرگتر، که برخی خام‌اندیش آن را مشابه فرار امریکا از ویتنام تلقی کردند، در ایران سیل عظیم سفر به ارمنستان برای واکسیناسیون روان شد.



ایرانیان در صف واکسیناسیون در ارمنستان

نکته این است، که این سیل در حالی به راه افتاد:

۱- شرط سفر به خارج از کشور و پذیرش کشور میزبان، منوط به ارائه گواهی واکسیناسیون به اضافه انجام آزمایش بود؛

۲- حتی مسافرت‌های داخلی در ایران به دلیل درگیری با ویروس کرونا و رنگبندی شهرها با محدودیت‌هایی همراه بود؛

۳- طبق گزارشات بهداشتی، تا آن موقع فقط ۴ دهم درصد جمعیت ارمنستان دوز اول واکسیناسیون را دریافت کرده بود؛

۴- طبق موازین پزشکی، فاصله زمانی دوز اول و دوم واکسیناسیون ۶ تا ۸ ماه تعیین شده است؛

۵- واکسیناسیون در ایران به سهولت و بدون صرف هزینه انجام می‌شد.

با این اوصاف و با توجه به اتمام تقریبی واکسیناسیون در ایران ما، شایان توجه است که چرا و چگونه ایرانیان بدون رعایت محدودیت‌های تعیین شده، با تقبل هزینه سفر و اقامت نسبتاً طولانی، پرداخت عوارض خروج و به حساب خارج کردن ارز از کشور و از میان ۱۵ همسایه، فقط جرجیس (ارمنستان) را برای واکسیناسیون انتخاب کردند! آیا این انتخاب هیچ ارتباطی با اهداف بعدی امریکا پس از خروج از افغانستان نداشت؟

بر اساس نوع رابطه امریکا با ارمنستان و پنج مورد فوق‌الذکر، به جرأت می‌توان گفت داشت و به این نتیجه‌گیری منطقی رسید، که قطعاً دست‌های مشکوکی پشت این سیل بوده تا ایرانیان را به پروژه آموزش «دموکراسی و حقوق بشر» در بزرگترین پایگاه نظامی- جاسوسی امریکا در جهان واقع ارمنستان جلب کنند. به ویژه این که، بعید است سیل جمعیت ایرانی در ارمنستان، از میدان دید پایگاه جاسوسی امریکا و بیش از ۲۰۰ سازمان به اصطلاح غیردولتی وابسته به آن پنهان مانده باشد.

بنابراین، به نظر می‌رسد سرگروه‌های سربازان جنگ ترکیبی علیه ایران را نه تنها در میان دسته‌های قاچاقچی و کولبر، بلکه، در میان واکسینه شدگان در ارمنستان نیز باید جست.

در رابطه با جنگ ترکیبی امپریالیسم علیه کشور ما، یادآوری این مسأله بدیهی ضروری به نظر می‌رسد، که در هر جنگی، اعم از جنگ مسلحانه یا سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی، روانی، فرهنگی و غیره، معمولاً طرف‌ها از فنون جلب توجه طرف مقابل به یک سمت استفاده می‌کنند تا از جهات دیگر به حملات تعیین کننده دست بزنند. امروزه در شرایطی که اژدهای هفت سر آنگلساکسون‌ها، از ناوگان پنجم امریکا در بحرین تا پایگاه‌های نظامی- جاسوسی متعدد آن در اغلب کشورهای همسایه میهن ما را نشانه گرفته است، تمرکز برخی سیاستمداران و مقامات جمهوری اسلامی به فعالیت‌های مخرب اسرائیل، این فرزند حرامی آنگلساکسون‌ها علیه کشور ما، آن هم فقط در یک نقطه و به طرز

افراطی، همان تاکتیک جلب توجه طرف مقابل به یک سمت و واداشتن آن به غفلت از جهات دیگر است که با توجه به نفوذ از لحاظ تاریخی گسترده صهیونیسم در کشور ما، بعید نیست دست خود اسرائیل در پشت آن باشد. در پایان جستار، این را نیز ناگفته نگذارم، که خیز جدید غرب امپریالیستی برای انجام انقلاب رنگی در ایران و گل‌هائی که سربازان جنگ ترکیبی از داخل و خارج میدان به دروازه میهن ما می‌زنند، حاصل پاس‌های بسیار دقیقی است که دولت‌های جمهوری اسلامی ایران یکی بعد از دیگری در قالب اجرای سیاست‌های اجتماعی- اقتصادی لیبرالی در طول چهل و چهار سال داده‌اند و هنوز هم حاضرند با خودداری از تن دادن به خواست‌ها و مطالبات بحق توده‌های زحمتکش، با ادامه سیاست‌های ویرانگر گذشته و عدم مبارزه با دزدی، اختلاس و رانت‌خواری مقامات رسمی و نزدیکان و بستگان آن‌ها بدهند.



اغتشاش در کشور

با این اوصاف، نمی‌دانم چه کسانی در این واقعیت شک دارند که هدف مشترک تجمع «بزرگ» طیف‌های متعدد مهاجر ایرانی و اوکراینی در برلین و شروع اغتشاشات شهریور ماه - سنبله- درست در روز ورود کشور ما به سازمان همکاری شانگهای، شعله‌ور نگه داشتن آتش جنگ ترکیبی برای مشغول کردن ایران به خود و ضربه زدن به یکی از سه ستون اصلی نظم نوین جهانی بود، من یکی تردید ندارم. با تمام این اوضاع و احوال، گمان نمی‌رود ایران زیر فشار جنگ ترکیبی غرب از سیاست خارجی خود که در سمت مثبت تاریخ و در جهت برقراری نظم نوین جهانی ایستاده، عقب‌نشینی کند. بلکه، احتمال دارد، طی یک روند بغرنج اما بطئی، سیاست‌های داخلی خود را با سیاست خارجی‌اش منطبق سازد.

قید:

- عبارات سرخ رنگ داخل پرانتز پیوند هستند.

- منبع تصاویر: گوگل.

۴ آبان- عقرب ۱۴۰۱